# 941128-708

**‌‌‌‌‌چهارشنبه – جلسۀ 82**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که معذورین مثل شیخ کبیر، مرأة تخاف الحیض، مریض طواف و سعی را مقدم می‌کنند. طواف نساء را بعدا انجام می‌دهند بعد از رجوع از منی طبق روایت علی بن ابی حمزة بطائنی.

البته این در صورتی است که به حرج شخصی مبتلا نشوند بعد از رجوع از منی بخواهند طواف نساء بکنند. اما اگر به حرجی شخصی می‌افتند ما بعید نمی‌دانیم که از صحیحه علی بن یقطین استفاده کنیم کل اعمال را من الطواف و السعی و طواف النساء می‌توانند مقدم کنند؛ چون در صحیحه علی بن یقطین گفت: من یخاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة؛ می‌تواند تمام اعمال را قبل از خروج به عرفات انجام بدهد و یودع البیت.

اگر کسی خوف دارد که مانعی که موجب حرج هست مانع بشود از آمدن او به مکه که مشمول این روایت است، عرف الغاء‌ خصوصیت می‌کند از این شخص به آن شخصی که می‌تواند مکه بیاید اما می‌آورنش در مکه در خیابان‌های مکه عبورش می‌دهند می‌برندش فرودگاه بیشتر دلش بسوزد. شامل این هم می‌شود عرفا. "انصراف الی مکة" دارد؛ اما ظاهر "انصراف الی مکه" لاداء الاعمال است. نه انصراف الی مکه لمشی فی شوارع مکة. پس می‌شود من یخاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة لاداء الاعمال. عرفا کسی که اداء اعمال او را به حرج می‌اندازد بعد از رجوع از منی که بر او اداء اعمال واجب نیست طبق لاحرج، این روایت می‌گوید مقدم کند این اعمال را. مشکلی ندارد. و لذا ما معتقدیم آقای خوئی که می‌فرمود که فقط طواف را این معذورین مقدم می‌کنند چون روایت علی بن ابی حمزة را قبول نداشت که تقدیم طواف و سعی هر دو مطرح شده بود در آن یا آقای زنجانی که می‌گویند طواف نساء را بعدا انجام بدهند چون روایت علی بن ابی حمزة گفته طواف نساء را بعدا انجام بدهند این اختلاف‌ها در جایی است که مباشرت اعمال بعد از رجوع از منی حرجی نباشد. و الا اگر حرجی باشد همان روایت علی بن ابی حمزة که می‌گوید تستعدی علیهم یعنی تستنصر علیهم‌ تستعین علیهم او مشروط به عدم حرج است. و الا اگر یک زنی بگوید چطور من این کاروان را نگه دارم؟ بروم گذرنامه‌های این‌ها را جمع کنم ندهم به این‌ها تا نتوانند برگردند. باید این کار را بکنم. کاری دیگری که نمی‌توانم بکنم. این هم بر من حرجی است. این را دیدن او را دیدن، افراد را شفیع و واسطه قرار دادن این برای من حرجی است. این‌که لاحرج بر می‌دارد وجوب بقاء این زن را در مکه برای مباشرت طواف نساء؛ چون خلاف ما جعل علیکم فی الدین من حرج هست. حالا که برداشت، روایت علی بن ابی حمزة شاملش نشد، روایت خائف می‌گوید که قبلا همه این اعمال را می‌تواند انجام بدهد.

[سؤال: ... جواب:] چرا آن خائف نائب نگیرد؟ ... نه؛ آن خائف که من یخاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة چرا نائب نگیرد؟ خودش کل اعمال را مقدم کند؟ به همان نکته ما می‌گوییم شامل موارد حرج می‌شود و نکته‌اش هم عدم انصراف به مکه نیست؛ نکته‌اش هم عدم مباشرت اعمال است. و الا به او بگویند مکه برو هر جا هم دوست داری برو اما مامور گذاشتیم نمی‌توانی اعمال را انجام بدهی یا حرجی است. ... کسی که حرجی است صدق می‌کند لایتهیأ له. ... چه فرق می‌کند؟ لایتهیأ له. کسی که به حرج می‌افتد لایتهیأ له. [چه فرق می‌کند] به حرج می‌افتد برود به مکه با آنی که به حرج می‌افتد که برود مسجد الحرام. مکه می‌تواند برود اما به حرج می‌افتد اگر بخواهد برود مسجد الحرام. چه فرق می‌کند این‌ها با هم؟ ... خلاف فهم عرفی است که این آقا تا ورودی مکه می‌تواند بیاید در مکه نمی‌تواند وارد بشود. می‌گویید اعمال را زودتر انجام بدهد؛ ورودی مکه می‌تواند بیاید داخل شهر مکه هم می‌تواند بشود مسجد الحرام نمی‌تواند برود می‌گوییم نه؛ تو بگذار برای بعد از رجوع از منی اگر توانستی خودت اعمال را بجا بیاور نتوانستی نائب بفرست. عرفی نیست این مطلب. ما که نذر نکردیم خلاف عرف حرف بزنیم. ... نخیر؛ این آقا می‌تواند در همان منی، خائف علی نفسه، رفیق دارد هم کاروان دارد. می‌گوید بیایید این دو هزار ریال سعودی را به شما بدهم بروید برای من طواف و سعی و طواف نساء بکنید. پول بده آن وقت ببین حرجی است برای شما نائب گرفتن؟ پول می‌خواهی خرج نکنی بعد می‌گویی حرجی است. این‌که نمی‌شود. ... این‌ها عرفی نیست که حضور در مکه سرنوشت این فرد را عوض کند. مهم این است که مباشرت اعمال بر او متیسر نیست. لایتهیأ له الانصراف الی مکة یعنی لایتهیأ له الانصراف الی مکة لاداء الاعمال و لو بان یقع فی حرج.

پس این معذورین دو قسمند: کسانی که از طواف نساء بعد از رجوع از منی به حرج می‌افتند تقدیم بر این‌ها جائز است حتی این مرأة‌ای که تخاف الحیض. و اگر به حرج نمی‌افتند بله، روایت می‌گوید که تستعدی علیهم؛ باید بماند در مکه؛ طواف نساء را خودش انجام بدهد بعد از رجوع از منی. اما اگر به حرج می‌افتد لاحرج بر می‌دارد وجوب مباشرت را. شما می‌گویی نائب بگیر خب آن روایت خائف می‌گوید نه؛ چرا نائب بگیرد؟ خودش قبل از خروج به عرفات کل اعمال را انجام می‌دهد و یودّع البیت.

مطلب دیگر این هست که اختلاف هست در این‌که آیا این حکم راجع به معذورین از باب رخصت است یا عزیمت؟

آقای سیستانی صریحا گفتند این از باب رخصت است. الزامی ندارد این معذور بر تقدیم اعمال. صبر کند بعد از رجوع از منی: اگر می‌تواند خودش اعمال را بجا بیاورد؛ نمی‌تواند نائب بگیرد.

ولی به نظر ما حق با آقای زنجانی است. اگر متمکن نیست یا خوف دارد این معذور از عدم تمکن از مباشرت این طواف و سعی و طواف نساء بعد از رجوع از منی، واجب است که قبل از خروج به عرفات خودش این اعمال را انجام بدهد. برای این‌که این روایاتی که می‌گوید لاباس بالشیخ الکبیر و المرأة التی تخاف الحیض ان یعجل الطواف قبل خروجه الی منی، اولا: شامل فرض علم به عدم تمکن نمی‌شود. تخاف الحیض نه تعلم بالحیض. شیخ کبیر است. فرض نکرد عاجز است از اتیان اعمال بعد از رجوع از منی. پس جایی که می‌داند عاجز است از مباشرت این اعمال بعد از رجوع از منی را اصلا این لاباس شامل نمی‌شود. بالفحوی می‌گوید لاباس؛ مشروعیت تقدیم را می‌گوید. اما این‌که بگوید رخصت است، از لفظ لاباس رخصت بخواهید استفاده کنید این استفاده نمی‌شود. و مقتضای قاعده این است که این واجب موسعی است که می‌دانی آخر وقت نمی‌توانی انجام بدهی آن را. شما اگر بدانی این واجب موسع را اگر اول وقت انجام ندهی بعد عاجز می‌شوی از انجام آن، باید اول وقت انجام بدهی.

و ثانیا: در همان مورد خوف حیض، الخائف من امر لایتهیأ له الانصراف الی مکة مقتضای قاعده وجوب تقدیم است. چرا؟ برای این‌که شما یک واجب موسعی است که خوف داری اگر الان انجام ندهی فوت بشود. الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی.

[سؤال: ... جواب:] واجب موسع هست یا نیست؟ اگر واجب موسع هست خوف فوت دارید اگر اول وقت انجام ندهید.

استصحاب بقاء تمکن بخواهد اثبات کند تحقق امتثال را می‌شود اصل مثبت. استصحاب می‌گوید شما تا آخر وقت متمکنید از اداء اعمال. پس اداء خواهید کرد اعمال را؟ این اصل مثبت است. و بقاء تمکن از اداء اعمال، موضوع برای جواز تاخیر شرعا نیست. ما هیچ دلیل نداریم که شارع بگوید اذا بقی التمکن الی آخر الوقت فیجوز التاخیر. نه؛ این جواز تاخیر حکم وضعی است؛ نه حکم تکلیفی. حکم وضعی یعنی چی؟ یعنی واجب موسع اطلاق بدلی دارد نسبت به ترک الفرد الاول الی بدله. یعنی جواز ترخیص در تطبیق می‌گوید: این واجب موسع را شما مجاز هستید در ضمن فرد آخر وقت امتثال کنید. شما هم شک دارید که امتثال خواهید این واجب موسع را در فرد آخر وقت یا نه؟ شارع نگفته کسی که قدرت دارد و قدرتش باقی می‌ماند بر این واجب جائز است بر او ترک مبادرت؛ جائز است بر او تاخیر تا بگویید اصل موضوعی می‌گوید باقی است تمکن تو تا آخر وقت فیجوز لک التاخیر. همچون چیزی نیست.

واجب موسع به معنای جواز تطبیق این طبیعت است بر فرد آخر وقت. شما احراز نمی‌کنید تطبیق این طبیعت را بر فرد آخر وقت. اما یک حکم مستقلی شارع بگوید که اگر تا آخر وقت متمکن هستید از این طبیعت فیجوز لک التاخیر شرعا؟ ما همچون حکمی نداریم. دلیلی بر همچون حکمی نداریم.

[سؤال: ... جواب:] واجب موسع می‌گوید جائز است تطبیق این طبیعت بر فرد آخر وقت. فرض این است استصحاب بقاء تمکن اثبات نمی‌کند تطبیق‌هایی که از این طبیعت کردید بر فرد آخر وقت. اصل مثبت است. ... جواز تطبیق بر فرد آخر وقت عرض کردم جواز وضعی است. یعنی چی؟ یعنی انتزاع می‌شود از لابشرط بودن این واجب نسبت به این افراد طولی. کما این‌که نسبت به افراد عرضی هم (نماز در منزل، نماز در حمام، نماز در مسجد) لابشرط است. از این انتزاع می‌کنیم جواز و ترخیص در تطبیق را.

[سؤال: ... جواب:] کسی که خوف دارد آن زن هایی که خوف حیض دارند در روزهایی که حیض‌شان نزدیک است، اگر اول وقت نماز نخواند ممکن است تا نیم ساعت دیگه حیض بشود، بله واجب ما می‌دانیم مبادرت بکند به نماز. مگر ادعاء بکنید سیره بر خلاف است که این سیره را ما اثبات نکردیم. شاید ناشی از عدم مبالات باشد.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که مباشرت واجب موسع است. با وجود تمکن از مباشرت نوبت به استنابه نمی‌رسد.

پس مقتضای قاعده وجوب مبادرت است عند خوف الفوت.

می ماند ظهور لابأس للمرأة التی تخاف الحیض بتعجیل الطواف. لاباس لمن یخاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة ان یعجل طواف الحج و طواف النساء که این ظهور در رخصت در مقابل عزیمت ندارد. در مقام توهم حظر است. مثل لاجناح علیه ان یطوف بهما.

[سؤال: ... جواب:] اتفاقا روایت علی بن ابی حمزة دارد: یأمر من تخاف الحیض منهن بالطواف و السعی. ... یأمر. ... او که یأمر نشد. امر به امر ظهور در وجوب ندارد؟ اصول پس برای کجا خواندید؟ ظاهر الامر بالامر هو الوجوب. ... ظاهر اطلاقی امر به امر، وجوب است. ظاهر اطلاقیش این است.

[سؤال: ... جواب:] او برای این است که من کان هکذا یعجل در سؤال آمده بود که أ یصلح لها ان تقدم الطواف؟ امام می‌فرماید: اذا اضطرت الی ذلک فعلت. این ظهورش در همین است که جائز است.

 [سؤال: ... جواب:] بله؛ چون بر من واجب است نماز با وضوء. استصحاب بقاء تمکن از وضوء ثابت نمی‌کند من نماز با وضوء خواهم خواند. اصل مثبت است. و لذا اگر خوف نباشد بعید نیست سیره عقلائیه و متشرعیه بر عدم وجوب مبادرت باشد. اما اگر خوف باشد از مناشئ عقلائیه ظاهرش این است که باید مبادرت کند به این کار. ... می‌گوید چون من متمکن هستم نه این‌که استصحاب تمکن می‌کنم.

[سؤال: ... جواب:] شما می‌فرمایید اگر از امام می‌پرسیدیم که ما تا آخر وقت متمکن هستیم آیا جائز است تاخیر امام می‌فرمود بله؛ جائز است تاخیر پس این می‌شد جواز تاخیر شرعا. بعد می‌خواهید به ما نقض کنید. حالا که شما سؤال نکردی امام هم جوابی ندادند تا ما بگوییم ظاهر این جواب امام در جواز تاخیر است تکلیفا یا جواز تاخیر است وضعا. شاید امام در جواب می‌فرمود که موسع علیک. شاید این‌طور جواب می‌فرمود: موسع علیک. مثل انت فی وقت منهما. یعنی موسع علیک. موسع علیک یعنی ترخیص در تطبیق داری نسبت به فرد آخر وقت. ما منکر نیستیم ترخیص در تطبیق داریم نسبت به فرد آخر وقت. بحث در این است که یک حکم مستقلی داشته باشیم که کسی که تا آخر وقت متمکن است جائز است بر او عدم المبادرة. همچون خطابی ما نداریم.

مطلب پنجم:

این است که بعضی‌ها هستند می‌گویند ما چه الان چه در بعد از رجوع از منی خودمان که نمی‌توانیم طواف کنیم نائب باید بگیریم. آن وقت که طبقه اول راه نیفتاده بود بعد هم که راه افتاد دور کعبه دو طبقه ساختند که تلویزیون هم گاهی نشان می‌دهد به او می‌گویند مطاف معلق (سازه‌ها). اول آن طبقه دوم راه افتاده بود که فوق کعبه است که آقای سیستانی می‌گفتند نائب بگیرد. او که طواف بالبیت نیست. بعد طبقه اول که راه افتاد پائین‌تر از سقف کعبه است، پائین‌تر از ارتفاع کعبه است، ولی گاهی می‌گفتند که ویلچرها را راه نمی‌دهند آنجا و این پیرمرد ویلچری اگر بخواهد خودش طواف کند باید برود طبقه دوم که اشکال دارد؛ طواف فوق البیت می‌شود. و لذا باید نائب بگیرد. نائب باید بگیرند چه الان چه در آینده. ولی الان اگر نائب بگیرم برای طواف بعد سعی می‌کنم خودم قبل از رفتن به عرفات؟ این سعی هم خلوت است خدا پدرتان را بیامرزد یک کاری بکنید حلال بشود این کار. می‌گوییم دست ما نیست. روایت بحث تقدیم الطواف را مطرح می‌کرد. خودت که نمی‌خواهی طواف کنی نائبت می‌خواهد طواف کند. شما می‌خواهید از این امتیاز تقدیم طواف، نائبت برود طواف کند الان بعد امتیازش به درد تقدیم سعیت می‌خورد که سعیت را مقدم کنی؛ از زحمت‌های سعی بعد از رجوع از منی که ازدحام هست راحت بشوی. ما همچون دلیلی نداریم که این کار را برای شما تجویز کند.

[سؤال: ... جواب:] بعد از رجوع از منی که نائب می‌گیری برای طواف اگر نتوانستی سعی کنی برای سعی هم نائب بگیر. توانستی برو سعی بکن.

مطلب ششم:

بعضی‌ها فراموش می‌کنند تلبیه بگویند؛ محرم بشوند به حج. می‌رود طواف می‌کند سعی می‌کند. شیخ کبیر و مرأة‌ای که تخاف الحیض، معذورین. حالا باید به فتوی مشهور و منهم السید السیستانی در معاصرین، سید امام در گذشتگان، طواف نساءشان را هم مقدم می‌کنند. بعد می‌آید می‌گوید حاج ‌آقا من الان اینجا تلبیه بگویم یا برویم بیرون تلبیه بگوییم؟ می‌گوید این همه اعمال را انجام دادی محرم نشدی به حج؟ می‌گوید نه. حالا یا جهلا بوده یا نسیانا بوده یا عمدا بوده. می‌گوید کل اعمالت فناء شد. این اعمال باید بعد از احرام حج باشد.

چرا؟ هم ظهور اولی این‌که این افعال حج است و احرام مثل تکبیرة الافتتاح نماز است در رابطه با حج احرام اولین جزء حج است و بقیه افعال، افعال و اجزاء حج هستند که بعد از احرام باید واقع بشود. غیر از این در روایات تصریح می‌کرد؛ صحیحه علی بن یقطین در سؤال البته بود: الرجل یتمتع ثم یهل بالحج ثم یطوف و یسعی. در روایت علی بن ابی حمزة هم که امام تصریح فرمود؛ فرمود که امر کن این‌ها را که خوف حیض دارند محرم بشوند به حج بعد بروند طواف و سعی بکنند. و این هم شرط رکنی است؛ شرط ذکری نیست.

و لذا این خانم یا این پیرمرد خوب شد همانجا متوجه شد. بعضی‌ها بر می‌گردد ایران می‌گویند ما طواف و سعی و طواف نساءمان را قبل از خروج به عرفات انجام دادیم بعد هم محرم شدیم به حج رفتیم به عرفات. بعد هم که آمدیم ایران. حکم ما چیست؟ حکم‌شان بطلان حج است. حکمی ندارند. بطلان حج است. حکم کسی است که ترک طواف الحج بجهالة و من ترک طواف الحج بجهالة اعاد الحج و علیه بدنة و علیه الحج من قابل.

حالا اگر ماه ذیحجه گذشته می‌تواند بر گردد یا می‌تواند نائب بگیرد که نمی‌گوییم؛ فرض این است که نمی‌تواند برگردد نمی‌تواند نائب بگیرد اصلا محرم شده این مسئله را فهمید. و این یک چیز عجیبی است. این خانم یا این پیرمرد اگر همین اعمال را بعد از رجوع از منی انجام می‌دادند بعد می‌فهمیدند یادشان رفته احرام حج ببندند. یا احرام حج را از روی جهل نبسته بودند. حج‌شان صحیح است. می‌شود مصداق کسی که ترک بکند احرام حج را بجهالة یا عن نسیان؛ حج‌شان صحیح است. اختصاص به این‌ها هم ندارد. هر کس احرام حج را از روی جهل یا نسیان ترک کند و بعد از اعمال بفهمد حجش صحیح است. نیاز به اعاده اعمال هم ندارد و لو در داخل مکه باشد.

اما این پیرمرد و این زنی که تخاف الحیض چون طواف و سعی بعد از رجوع از منی انجام ندادند، طواف و سعی انجام دادند قبل از رجوع از منی که هنوز محرم نشده بودند، دلیل بر اجزائش نداریم. دلیل بر اجزائش نداریم. شرط آن طواف و آن سعی قبل الخروج الی عرفات احرام بود که محرم نشدم پس آن طواف و سعی باطل بود. و آن دلیل‌هایی که می‌گوید کسی که قضی المناسک کلها بعد فهمید که محرم به حج نشده است حضرت فرمود تم حجه، آن در مورد کسی است که اصلا کل این اعمال را بدون احرام انجام داده از روی جهل یا نسیان. نه این کسی که طواف و سعی را قبل از احرام حج انجام داده و تقدیم کرده طواف و سعی را بر احرام حج. این روایت که شامل این نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] این آقا این خانم این پیرمرد از آن کلید تقدیم طواف و سعی استفاده نکرد. کلید او احرام بود قبل از طواف و سعی. پس این طواف و سعیش کلاطواف و کلاسعی است. آن دلیلی هم که می‌گوید رجل جهل ان یحرم بالحج فقضی المناسک کلها امام فرمود تم حجه آن نظر به این فرض ندارد. آن می‌خواهد بگوید قضاء مناسک، اداء مناسک کرد فقط مشکلش ترک احرام بود در ابتداء حج. این مشکلش تقدیم طواف و سعی است بر خروج به عرفات که شرط جواز تقدیم را که احرام به حج است قبل از این تقدیم محقق نکرد. ما دلیل نداریم بر این اجزاء.

آقای سیستانی هم صریحا می‌گویند. می‌گویند کان حکمه حکم من ترک طواف الحج‌ جهلا. نه کان حکمه حکم من ترک احرام الحج جهلا. ترک احرام حج جهلا مبطل حج نیست. ولی ترک طواف حج جهلا مبطل حج است. و کان حکمه حکم من ترک طواف الحج جهلا.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ ظاهر روایات این است که باید محرم بشود به حج بعد برود طواف و سعی را انجام بدهد. پس آن طواف و سعیش مجوز تقدیم نداشته. ... مجوز تقدیم این است که احرام ببندد بعد طواف و سعی بکند. ... آن روایتی که می‌گوید اذا کان قد قضی المناسک کلها جهل ان یحرم بالحج فقضی المناسک کلها آن مشکلش فقط ترک احرام حج بود. ... بلانسبت شبیه فحملوا علیه من کل جانب شد. ... رجل جهل ان یحرم بالحج فقضی المناسک کلها امام فرمود که تم حجها. ... اذا کان قد نوی ذلک ... یعنی مشکل ترک احرام است. این مشکلش تقدیم طواف و سعی است بر وقوفین بدون مجوز تقدیم احرام. ... خلاصه احتیاط همین است. البته آقای سیستانی فتوی دادند که کان حکمه حکم من ترک الطواف بجهل نه کان حکمه حکم من ترک احرام الحج بجهل. بعید هم نیست فرمایش ایشان؛ چون دو تا روایت است؛ این‌ها را شما می‌خواهید با هم ضمیمه کنید این از این‌ها استفاده نمی‌شود که از یک طرف این زن خوف حیض دارد مقدم کرد طواف و سعی را شما به او مجوز دادید ولی محرم نشد به حج قبل از طواف و سعی. از آن طرف یک روایتی است می‌گوید رجل اتی بالحج و جهل ان یحرم حضرت می‌فرمود اذا قضی المناسک کلها تم حجها. که یعنی مشکلش در رابطه با ترک احرام حج است. مشکل دیگری برایش فرض نشده. مشکل تقدیم طواف و سعی بدون احرامٍ برایش فرض نشده. ... ببینید ظاهر دلیل اگر این باشد که شرط جواز تقدیم طواف و سعی این است که بعد از احرام بالحج باشد و این مجوز تقدیم طواف و سعی یکی عذر است و دیگری احرام قبل از آن... فرض این است که این روایات بیش از این ظهور ندارد پس این بدون مجوز تقدیم کرده طواف و سعی را چون مجوزش احرام قبل الطواف و السعی است. و آن روایتی که می‌گوید جهل ان یحرم بالحج فقضی المناسک کلها فقد تم حجها ظاهرش این است که فقط مشکلش عدم احرام به حج است. مشکل دیگری ندارد. البته فرمایش شما حالا بالاخره نمی‌گویم خالی از وجه است. خالی از وجه نیست ولی مقتضای احتیاط همین است که آقای سیستانی فرمودند.

این هم راجع به این مطلب.

مطلب هفتم:

اگر معذور طواف و سعیش را مقدم کند بعد چون ملاک تقدیم خوف حیض بود، خوف امر لایتهیأ له الانصراف الی مکة بود بعد از رجوع به منی خوف برطرف شد، الحمدلله که من بعد خوفهم امنا شد، هیچ خوفی دیگر نیست، باید اعاده کند؟ نه؛ چون خوف ظاهرش این است که خوف تمام الموضوع است برای جواز تقدیم واقعا. المرأة التی تخاف الحیض یجوز لها تقدیم الطواف و السعی واقعا. حمل خوف بر طریقیت محضه یا حمل آن بر این‌که جزء الموضوع است و جزء دیگر وجود واقع حیض است، این خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که خوف الحیض تمام الموضوع است. نه طریق محض است نه جزء الموضوع. تمام الموضوع است. این هم زمانی که تقدیم کرد طواف را خوف حیض داشت. اصلا قبل از رفتن به منی اعمالش را که تمام کرد یک دکتری آنجا بود گفت خانم چرا مضطربی؟ گفت خوف حیض دارم البته اعمال را مقدم کردم ولی ما می‌خواهیم در عرفات پاک باشیم یک زیارتی بخوانیم با قلب پاک و بدن پاک. می‌گوید بیا یک قرصی به شما می‌دهم این قرص را بخوری تا چند مدت حیض نمی‌شوی. باشد. زمانی که تقدیم کرد اعمال را خوف حیض داشت. این اعمال مجزی است. فضلا از این‌که بعد از رجوع از منی خوف حیضش برطرف بشود.

مطلب هشتم را هم فردا می‌گوییم وارد مسئله جدید می‌شویم.